

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر - اِسْن - المان

مدعی

رفتم به شهر عشق ، به دیدار مدعی
تا باخبر ز کار و هم از بار مدعی
بشنیده ام که قامت موزون و لکشش
دل میبرد ز کف ، گل بیخار مدعی
با موی نیمه خیز و سر فیلسوفی اش
محشر به پا همیشه ، ز رفتار مدعی
در مجلسی که اوست ، قیامت به پا شود
از گفته های مرچ و نمکدار مدعی
لعل و گهر همیشه بدامان دوستان
از نظم و نثر و سفته و اشعار مدعی
مرغ دلم به سیر هوس ، بال و پر گشود
اندر فضای کوچه و بازار مدعی
آخر گل مراد ، بچیدم ز باغ وصل
در کفن و دفن خویش و ، وطندار مدعی
می کند قبر مرده ای را ، حاجی کلان
خدمت شود به یار و به اغیار مدعی

بگذاشت ، مرده را به **درون قبر** و ، بعد آن
تدفین ، به سر رسید ز ایثار مدعی
بعداً گشود لب به دُر افشانی ، بین جمع
از حشر و نشر ، جمله گفتار مدعی
درد کمر نصیب ، ز اشعار دوستان
تعویذی در کمر ، ز گرفتار مدعی
شخصی دگر ، به وعظ و نصیحت دهن کشود
ملا و پیشنماز و طرفدار مدعی
چون کاسه شکسته ، ز آواز زیر و بم
افزوده شد به گرمی بازار مدعی
گاهی به میخ علم و گهی هم به نعل دین
با چکش جفا ، به کج بار مدعی
دستی بلند نمود ، به درگاه کردگار
تکرار کرد ، آنچه که گفتار مدعی
میخواست جلوه ها بکند ، پیش چشم خلق
سازد خراب ، رونق بازار مدعی
اما که حاضرین ، همه روشنگران دل
آگه از آن رقیب ستمکار مدعی
سودی نکرد ، گفته ملای شهر ما
در فکر و ذهن جمله خریدار مدعی
ناگه بلند ، زمزمه شخص نوجوان
ایستاده در مقابل دیدار مدعی
کاغذ به دست ، خواند یکی از سروده هاش
با شعله های سرکش اسرار مدعی
چون در رثای حاجی مرحوم ، سفته بود
کرد انقلاب تازه به افکار مدعی
شد پاره ابر تیره هجران دوستان
تابید شمس وصل ، به انظار مدعی
افگند نقاب ، از رخ خود ، آنکه سالها

در پشت پرده بود به آزار مدعی
آغوشها گشاده ، عزیزان در بغل
روید گل وفا ، به چمنزار مدعی
افسوس عمر کوته دیدار دوستان
فصل خزان رسید ، به گلزار مدعی
« نعمت » در انتظار ملاقات دوستان
حاضر که سر رود به سر دار مدعی